



سیام سا، مکمل

سال دوم، شماره ۹

نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن

اسفند ۱۳۹۰

سرمقاله

تحریم و جنگ، دوروی سکه‌ی بازتقسیم امپریالیستی جهان

دولت آمریکا از ابتداء سال ۲۰۱۲ بانک مرکزی ایران را مورد تحریم قرار داد و اعلام کرد که مؤسسات و شرکتهائی که با بانک مرکزی ایران ارتباط برقرار کنند، مجازات خواهند شد. بر اساس این تصمیم اگر به حساب‌های بانک مرکزی ایران پول واریز شود، در صورت شناسائی، این پول‌ها مصادره خواهند شد و بدین ترتیب در صورت انجام معاملات کلان نفتی میان ایران و دیگر رقبا، مبالغ هنگفتی نصیب آمریکا خواهد شد. ادامه در صفحه‌ی ۲

اوضاع کاری و معیشتی کارگران ایران

محیط‌های تولیدی - صنعتی برای کارگران ایران، دهشتناک و طاقت‌فرساست. عمق دهشتناکی آن را می‌توان به‌عین مشاهده نمود. ناامنی کاری، اخراج‌های بی‌رویه، فقدان وسائل ایمنی و کاری، لغو قراردادهای دائمی، کمی دست‌مزدها و متعاقباً عدم پرداخت آن‌ها از جانب کارفرمایان و صاحبان تولیدی و همه و همه مبین اوضاعی‌ست که سرمایه‌داران وابسته برای میلیون‌ها کارگر ایران ساخته‌اند. ادامه در صفحه‌ی ۵

پین‌المانکی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری

(قسمت چهارم)

در این میان پیمان‌کاران فرعی نقش بزرگی را به عهده دارند. بنابر گفته‌ی سازمان ملل، در حال حاضر تعداد پیمان‌کاران فرعی شرکت‌های چندملیتی به صدها و هزارها عدد می‌رسد. ۱۴ شرکت‌های بزرگ جهانی و وابسته‌گان آن‌ها برای کاهش هزینه‌های واحد کار، غالباً به کارگاه‌های بیگاری معروف به (sweatshops) تکیه می‌کنند که توسط پیمان‌کاران فرعی اداره می‌شوند. ادامه در صفحه‌ی ۷

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

جاودان باد خاطره‌ی رفیق کبیر مسعود احمدزاده

تاریخ شهادت: ۱۱ اسفند ۱۳۵۰



مطالب این شماره:

* تحریم و جنگ، دوروی سکه‌ی بازتقسیم امپریالیستی جهان

* اوضاع کاری و معیشتی کارگران ایران

* پین‌المانکی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت چهارم)



بنابراین دولت آمریکا با این تصمیم و برای بار دیگر، رقبای خود خصوصاً کشورهای عضو اتحادیه اروپا را در تنگنای بیشتری قرار می‌دهد.

به دنبال این تصمیم دولت آمریکا، رقبای اروپائیان یعنی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به جای بیان واقعیت‌ها که این تصمیم دولت آمریکا در واقع ایجاد محدودیت در معاملات اتحادیه اروپا با ایران است، یک بار دیگر و هم‌چون همیشه دست به انحراف افکار عمومی زده و اعلام می‌کنند که آنان نیز خواستار تحریم بانک مرکزی ایران هستند و در این راستا به توافق اولیه دست یافته‌اند!

پس از اعلام این توافق کشورهای عضو اتحادیه اروپا مبنی بر تحریم بانک مرکزی ایران، آلن ژوپه، وزیر امور خارجه فرانسه می‌گوید: ما برای اجتناب از گزینه‌ی نظامی مجبوریم تحریم‌ها را تشدید کنیم. این سخن به مفهوم دیگر بدین معنی است که اگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا بخواهند بر خلاف تصمیم آمریکا عمل نکنند، دولت آمریکا به ماجراجویی نظامی دست خواهد زد و با ایجاد جنگ در ایران منافع رقبای اروپائی را بیش‌تر از این‌ها محدود خواهد ساخت. پس بهتر است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا تسلیم این تصمیم آمریکا شده و با بانک مرکزی ایران ارتباطی نگیرند و اعلام کنند که آنان نیز به تحریم پیوسته‌اند.

رقابت سرمایه‌های آمریکائی با رقبای اروپائی پس از فروپاشی اردوگاه شرق وارد مرحله‌ی خاصی گردید. اکنون دیگر خطر کمونیسم متنفذ گشته و باز تقسیم اقتصادی و ارضی جهان یک امر ضروری برای سرمایه‌های امپریالیستی گردیده است. اما در این شرایط جدید، سرمایه‌های اروپائی دیگر حاضر به پذیرش هژمونی سرمایه‌های آمریکائی نیستند و در مقابل، سرمایه‌های آمریکائی هم حاضر به از دست دادن این هژمونی نیستند و از آن هنگام تاکنون این کشمکش میان سرمایه‌های آمریکائی و دیگر رقبای در مناطقی هم‌چون فلسطین، کشورهای شبه‌جزیره‌ی بالکان، افغانستان، عراق و کشورهای شمال آفریقا به شکل جنگ‌هایی خونین خود را نشان داده است.

اما تمام سرمایه‌های امپریالیستی یک موضوع را به خوبی می‌دانند که تنها برگ برنده در این رقابت‌ها، تسلط بر چاه‌های نفت است.

علازمه تمامی تبلیغاتی که در خصوص کشف و تولید منابع انرژی جهت جای‌گزین ساختن آن با نفت صورت می‌گیرد، هنوز هم نفت به عنوان مهم‌ترین ماده‌ی سوختی و مولد انرژی در جهان است و به همین خاطر دولتی که تنها بیکه‌تاز میدان‌های نفتی در کشورهای نفت‌خیز باشد، هژمونی اقتصادی و سیاسی را در جهان دارا خواهد بود. به همین منظور طرح "خاورمیانه‌ی بزرگ" که در سال ۲۰۰۴ توسط کارشناسان سازمان‌های پژوهشی آمریکا تدوین گردید و مورد تأیید دولت آن کشور نیز قرار گرفت متضمن تأمین هژمونی آمریکا در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه است. بنابراین تمام سیاست‌های دولت آمریکا در ارتباط با منطقه‌ی خاورمیانه و کشورهای عربی با هدف بیرون راندن رقبای از کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه صورت می‌گیرد.

رقابت سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی بر سر منافع‌شان در ایران از آغاز قرن ۲۱ شکل حادی به خود گرفت. بدین ترتیب که دولت آمریکا اعلام کرد که رژیم حاکم بر ایران درصدد ساخت سلاح‌های هسته‌ای است و دست‌یافتن ایران به سلاح‌های هسته‌ای، صلح جهانی را به خطر خواهد افکند؟! و به همین خاطر باید این رژیم را تحت فشار قرار داد و یکی از این ابزارهای فشار، تحریم اقتصادی دولت ایران است. بدین ترتیب دولت آمریکا با اتخاذ و پیش‌برد این سیاست، رقبای اروپائی خود را تحت فشار قرار می‌دهد که معاملات اقتصادی خود را به نفع سرمایه‌های آمریکائی محدود سازند.

متعاقباً و در جهت خواسته‌های دولت آمریکا، سرمایه‌های خارجی متعددی فعالیت‌های خود را در ایران متوقف می‌سازند، به طوری که در سال ۲۰۰۷ حجم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران به کمتر از ۲ میلیارد دلار کاهش می‌یابد و همین امر تاکنون سبب تعطیلی ۶۷٪ صنایع در ایران شده است. اما این کاهش میزان سرمایه‌گذاری خارجی و تعطیل شدن صنایع به این مفهوم نیست که کالاهائی که توسط این سرمایه‌ها و یا این صنایع تولید می‌شدند در بازار ایران وجود ندارند و رژیم جمهوری اسلامی از این نظر دچار مضیقه شده است. برعکس، تمام قلمروهای اقتصادی و تولیدی‌ای که در اختیار این ۶۷٪ بود اینک در انحصار سرمایه‌های دیگری قرار گرفته است که تمام این کالاها را از سرمایه‌های امپریالیستی دیگری در خارج از ایران تحویل گرفته و در بازار ایران ارائه می‌دهند. متتاً این بار به بهانه‌ی تحریم، با قیمت‌های بالا به توده‌های تحت‌ستم ایران می‌فروشند.

سلاح‌های هسته‌ای به عنوان مدرن‌ترین فرآورده‌ای که در بخش صنایع نظامی تولید می‌شوند، کار ساده و آسانی نیست که هر دولتی که تصمیم به این کار گرفت بتواند آن را عملی سازد.

پس از آمریکا که برای اولین بار به کمک دانشمندان آلمانی به سلاح هسته‌ای دست یافت، دولت اتحاد جماهیر شوروی بود که مستقلانه و در اثر تلاش‌های کارشناسان خود قادر به ساخت سلاح هسته‌ای گردید و این امر دقیقن به خاطر زیرساخت قدرتمند اقتصادی و صنعتی شوروی به‌خصوص در عرصه‌ی تولید برق و فولاد بود که به آنان امکان چنین کاری را می‌داد. پس از آمریکا و شوروی هر دولتی که به ساخت سلاح هسته‌ای دست یافته است تکنولوژی ساخت این فرآورده را از یکی از این دو یعنی آمریکا و شوروی گرفته است. حال چه‌گونه امکان دارد که رژیم جمهوری اسلامی در جامعه‌ای با ساختار اقتصادی وابسته به امپریالیسم و زیرساخت صنعتی بسیار ضعیف و صنایع موتناز بتواند چنین فرآورده‌ی مدرنی را مستقلانه تولید کند و برای دیگران مخاطره‌انگیز بشود، مگر این که تکنولوژی تولید آن را همین قدرت‌های هسته‌ای در اختیارش گذاشته باشند. در این صورت هم باید توجه داشت که قدرت‌های صنعتی و تسلیحاتی هنگامی صنعت تولید فرآورده‌ای را در اختیار دیگران می‌گذارند که فرآورده‌ی برترش را تولید کرده باشند تا از این بابت خطری متوجه خودشان نشود.

اما در مورد جنگ می‌توان چنین گفت که بر اساس تمام قانون‌مندی‌های علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی، تمامی جنگ‌ها در طول تاریخ به دو دسته تقسیم می‌شوند و به هیچ وجه نوع سوم ندارند.

دسته‌ی اول جنگ‌هایی که در جهت منافع طبقه‌ی محکوم صورت می‌گیرند و در راستای پروسه‌ی انقلاب قرار دارند و از آن‌ها با عنوان‌های جنگ‌های انقلابی و یا جنگ‌های عادلانه یاد می‌گردد و دسته‌ی دوم جنگ‌هایی که از سوی طبقه‌ی حاکم علیه طبقه‌ی محکوم صورت می‌گیرند و یا جنگ‌هایی که میان اقشار و گروه‌بندی‌های طبقه‌ی حاکم واقع می‌گردند که از آن‌ها نیز با عنوان‌های جنگ‌های ارتجاعی، جنگ‌های ضدانقلابی و یا جنگ‌های ناعادلانه یاد می‌گردد. بنابراین برای دستیابی به شناخت واقعی از هر جنگی باید به دنبال این موضوع بود که با وقوع هر جنگ مشخصی، منافع طبقاتی کدام طبقه قرار است تامین گردد و به عبارت بهتر، هر جنگی منافع کدام طبقه‌ی معینی را تامین می‌کند.

تحریم‌های مالی و بانکی ایران در عرصه‌ی بین‌الملل ادامه می‌یابد.

در سال ۲۰۰۷ روزنامه‌ی "اعتماد" اعلام می‌کند: روز گذشته سومین بانک بزرگ آلمانی از قطع همکاری خود با ایران خبر داد و با این حساب «درسدنر بانک» آلمان هم پس از قطع همکاری «دویچه بانک» و «کامرز بانک» ارتباط مالی و تجاری خود را با ایران قطع کرد. دلایل این تصمیم، افزایش هزینه‌های اداری این مراودات به دلیل شرایط خاص سیاسی ایران اعلام شده و در راستای فشارهای خصمانه‌ی آمریکا است. (روزنامه‌ی اعتماد، شماره ۱۴۷۴ به تاریخ ۸۶/۶/۱، صفحه ۴)

با این همه در خرداد ۱۳۹۰ اعلام می‌گردد که دولت آمریکا و اتحادیه اروپا بارها از آلمان خواسته‌اند که بانک ایرانی - اروپایی تجارت ایران (Iranian Trade Bank) واقع در هامبورگ را تعطیل کند، اما آلمان از تعطیل کردن این بانک ایرانی خودداری می‌کند. به عبارت دیگر سرمایه‌های رقیب تا آن جا که می‌توانند مقاومت می‌کنند و جایی که نمی‌توانند تسلیم سیاست‌های آمریکا می‌گردند.

علاوه بر این‌ها در کنار هدف اصلی این تحریم‌ها که محدود ساختن حوزه‌ی فعالیت رقبا می‌باشد، منافع دیگری نیز عائد آمریکا می‌گردد. با اعلام این تحریم، قیمت نفت و طلا به یک‌باره بالا رفته و سود سرشاری نصیب شرکت‌های نفتی و مالی آمریکائی می‌گردد.

اما از آن جایی که "جنگ ادامه‌ی سیاست با ابزاری دیگر است" (کلاووزیتس Carl Philipp Gottlieb von Clausewitz)، چنانچه سرمایه‌های آمریکائی از طریق این‌گونه تحریم‌ها و تهدیدها به نتایج دل‌خواه خود نرسند، امکان این نیز وجود دارد که جهت حل تضادهای خود با سرمایه‌های رقیب، ایران را نیز مانند عراق و یا لیبی به میدان جنگ سرمایه‌های امپریالیستی تبدیل کنند.

مدالبته برای این جنگ‌افروزی هم‌چون گذشته دلایل عامه‌فریبی چون جلوگیری از ساخت سلاح‌های کشتار جمعی، مقابله با بنیادگرائی اسلامی و گسترش دموکراسی را عنوان خواهند کرد.

نکته‌ی بسیار قابل تامل در این میان دلیلی است که دولت آمریکا برای این تحریم‌ها و تهدیدها عنوان می‌کند و آن دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای توسط رژیم جمهوری اسلامی است که صلح جهانی را به مخاطره خواهند افکند؟!

مصرف نظر از این که چرا سلاح‌های هسته‌ای در دست رژیم حاکم بر ایران خطرناک است، ولی در دست دولت‌های آمریکا، فرانسه، اسرائیل و یا پاکستان خطرناک نیست؛ باید توجه داشت که ساخت

انقلابی زحمت‌کشان.

بنابراین، هر جنگی، یا در خدمت منافع طبقه‌ی کارگر و سائر زحمت‌کشان جامعه قرار دارد و یا جنگی است در خدمت منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار و در صورت دوم، بر اساس نتایج اولین تجربه‌ی جنبش کمونیستی فقط به دو شکل می‌توان با آن برخورد کرد: یا به شیوه‌ی سوسیال شوینست‌ها و یا به شیوه‌ی بلشویک‌ها!

در صورت حمله‌ی نظامی امپریالیست‌ها به ایران قبل از هر چیز باید توجه داشت که این اولین حمله‌ی آنان به ایران نیست. کودتای رضاخان اولین حمله‌ی نظامی امپریالیسم به ایران است. زیرا نیروهای نظامی تحت فرمان وی، تمام یا توسط استعمار روسیه سازمان‌دهی شده بودند و یا توسط استعمار انگلیس تغذیه‌ی مالی و لجستیکی می‌شدند. به طور کلی، چون رژیم وابسته به امپریالیسم رضاخان جزئی ارگانیک از سیستم جهانی امپریالیسم بود، پس نیروی نظامی‌اش هم جزئی از نیروی نظامی امپریالیسم بوده است. به عبارت دقیق‌تر، از آن جا که وابسته‌گی اقتصادی و سیاسی رژیم‌های حاکم بر ایران از زمان رضاخان تا زمان حاضر همچنان ادامه داشته است و بر اساس همین مناسبات وابسته‌گی، نیروهای نظامی رژیم‌های وابسته به امپریالیسم تحت هر نامی، چه در ایران و چه در سائر جوامع تحت سلطه، همواره جزئی از نیروهای نظامی امپریالیستی هستند.

بنابراین در صورت وقوع جنگ، چه به صورت حملات هوایی صرف و چه به شکل پیاده شدن نیروهای نظامی و یا هر دو، از سوی دولت‌های جوامع متروپل در ایران، به دو گونه می‌توان عمل کرد. یا به شیوه‌ی سوسیال شوینست‌ها در جنگی ارتجاعی، غیرعادلانه و ضدانقلابی شرکت کرده و در کنار بخشی از نیروهای امپریالیستی علیه بخش دیگری از نیروهای امپریالیستی به مبارزه پرداخت و یا مانند بلشویک‌ها این جنگ را به جنگی عادلانه و انقلابی تبدیل کرده و با هر دو بخش امپریالیسم مبارزه کرد، هم با نیروهای نظامی رژیم جمهوری اسلامی و هم با نیروهای نظامی خارجی.

علاوه بر این‌ها، تبیین ماهیت امپریالیسم، تحلیل و روشن‌ساختن سیاست‌های امپریالیستی، افشاء توطئه‌های امپریالیستی و پاسخ به سوالات توده‌ها، همواره از وظائف اصلی نیروهای انقلابی است که باید در هر شرائطی صورت بگیرد، به‌خصوص هنگامی که رژیم جمهوری اسلامی وارد یک جنگ امپریالیستی شده باشد.

بنابراین می‌توان گفت که وظائف کمونیست‌ها در واقع همانی است

اوائل قرن بیستم برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی جهان این سوال مطرح گردید که در کنار پیش‌برد مبارزه‌ی طبقاتی طبقه‌ی کارگر و سائر زحمت‌کشان جامعه علیه رژیم حاکم، چنانچه جنگی میان رژیم حاکم و یک دولت خارجی صورت بگیرد، چه باید کرد؟ آیا باید مبارزه با رژیم حاکم را متوقف ساخته و با دولت خارجی به مبارزه پرداخت؟ و یا باید به موازات مبارزه با رژیم حاکم، با دولت خارجی نیز به جنگ پرداخت؟

در کنگره‌ی انترناسیونال دوم در شهر اشتوتگارت (۱۹۰۷) موضع مخالفت با این‌گونه جنگ‌ها اتخاذ می‌گردد و با آشکارشدن علائم وقوع جنگ جهانی اول، در کنگره‌ی دیگر انترناسیونال دوم در شهر باسل (۱۹۱۲) این اصل مورد تصویب قرار می‌گیرد که در صورت وقوع جنگ، طبقه‌ی کارگر هر کشور باید برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری در کشور خود اقدام کرده و درصدد کسب قدرت سیاسی برآید.

اما با آغاز جنگ جهانی اول در تابستان ۱۹۱۴ احزاب مذکور، مصوبات خودشان در کنگره‌های اشتوتگارت و باسل را نادیده گرفته و مردم را برای حمایت از جنگ فراخواندند.

یکی از احزاب عضو انترناسیونال دوم، حزب بلشویک به رهبری لنین بود که بیشتر از سائر احزاب سوسیالیست اروپایی نفوذ وسیعی در میان کارگران داشت. این حزب ضمن افشاء سیاست‌های جنگ‌طلبی دول امپریالیستی، سوسیالیست‌هایی را که به حمایت از جنگ پرداخته بودند را نیز با عنوان سوسیال شوونیست معرفی می‌کرد یعنی سوسیالیست در حرف، شوونیست در عمل.

لنین در مقابل شعار "دفاع از سرزمین پدری"، شعارهای "جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل کنید" و "جنگ ضدانقلابی را به جنگ انقلابی بدل کنید" را مطرح ساخت. علاوه بر این، لنین شعار جهانی "حرکت به سوی شکست حکومت خود در جنگ امپریالیستی" را نیز مطرح می‌کند.

به پیشنهاد لنین، کنفرانسی از سازمان‌های بلشویکی خارج از کشور در شهر برن در فوریه ۱۹۱۵ برگزار می‌شود و در این کنفرانس تصویب می‌شود که این جنگ باید پایان پذیرد و صلحی واقعن دموکراتیک جای‌گزین گردد و وظایف سوسیالیست‌ها برای تحقق این شعار، دادن رأی مخالف به استقراض برای جنگ، کناره‌گیری از دولت‌های بورژوازی، ایجاد سازمان‌های مخفی، حمایت از دوستی در میان سربازهای کشورهای مختلف در جبهه و حمایت از فعالیت‌های

که قبل از وقوع جنگ بوده است به علاوه تلاش عملی برای تبدیل جنگ مزبور به جنگی انقلابی از طریق سازماندهی و تسلیح توده‌ها در راستای پیش‌برد امر انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی.

جنگ دولت آمریکا و شرکاء آن با رژیم حاکم بر ایران می‌تواند اشکال و ابعاد متفاوتی با دیگر کشورها داشته باشد. اما در عین حال، بسیار امکان هم دارد که همان بلایائی را که بر سر کشورهای عراق و افغانستان و لیبی آوردند، بر سر ایران نیز بیاورند و با ویران‌گری‌های همه‌جانبه‌ی خود، ضمن بازتقسیم و تسلط هرچه بیش‌تر و وسیع‌تر بر بازار ایران و کنار زدن رقبای زمین‌های تازه‌ی برای غارتگری بسیاری از شرکت‌های امپریالیستی خویش به بهانه‌ی بازسازی مناطق جنگ‌زده ایجاد کنند.

بنابراین، تمام این تحریم‌ها و تهدیدها نه بر این اساس صورت می‌گیرد که تضادی میان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، به عنوان رژیم حامی سرمایه‌های وابسته از یک سو و دولت‌های غربی به عنوان حامی سرمایه‌های مادر از سوی دیگر وجود دارد؛ بلکه تمام این‌ها دقیقاً ابزارهایی هستند که سرمایه‌های امپریالیستی در راستای حل تضادهای فی‌مابین، کسب منافع انحصاری بیش‌تر و بازتقسیم اقتصادی و ارضی جهان به کار می‌گیرند.



به بیانی حقیقی، زندگی در زیر سلطه‌ی رژیم جمهوری اسلامی برای میلیون‌ها انسان ندار و از جمله یگانه طبقه‌ی تا به آخر انقلابی ناممکن شده است و رژیم جمهوری اسلامی هم بنا به منفعت‌اش کمترین تعلق از خود در به یغما بردن دسترنج کارگران و منابع طبیعی مملکت به خرج نمی‌دهد. مگر بی‌دلیل است که بر فضای تمامی کارخانه‌ها، اعتصابات و اعتراضات کارگری حاکم گردیده است؛ مگر بی‌دلیل است که ابعاد تنفر و نارضایتی کارگران از دست سرمداران رژیم جمهوری اسلامی فزونی یافته است؟ شیرهی جان کارگران را مکیده‌اند و علناً دارند دسترنج ناچیزش را بالا می‌کشند. کسی نیست تا به داد آنان برسد و سال‌هاست که اعتراض، اعتصاب و مخالفت‌ها به رویه‌ی روتین کارگران تبدیل گشته است و در عوض دهه‌هاست که رژیم جمهوری اسلامی هم دارد بر سیاست بگیر و ببند و سرکوب آنان پای می‌فشارد.

این جامعه و دنیای کارگر نیست. این دنیای سرمایه و جامعه‌ی سودجویان و منفعت‌طلبان

است و کمترین قربانی با دنیای انسانی و کارگران ندارد. کارگر به دنبال دنیا و جامعه‌ی خودی‌ست و جانیان بشریت اجازه‌ی تنفس، اعتراض و اعتصاب از کارگران را سلب نموده و حقوق آنان را نمی‌دهند. به عنوان نمونه جمعی از کارگران «ذوب فولاد ملایر» دست به اعتصاب زدند و خواهان حقوق معوقه‌ی ۶ ماهه‌ی خویش‌اند و در مقابل جعفری مدیر کارخانه، وقیحانه و در مصاحبه‌ای می‌گوید که: "تنها ۴ ماه از حقوق کارگران پرداخت نشده است". به راستی که دناست و پستی حامیان سرمایه را نمی‌توان با هیچ کلماتی توضیح داد. گرانی سرسام آور روزانه‌ی اقلام اولیه‌ی زندگی، کمر میلیون‌ها کارگر را خرد نموده است و کارگر با دریافت حقوق به‌موقع خویش، قادر به رفع و رجوع نیازهای ابتدائی زندگی خود نیست و در عوض مدیر کارخانه دارد اعلام می‌کند که فقط ۴ ماه از حقوق کارگر عقب افتاده است!! این اوضاع وخیمی‌ست که به کارگران ایران تحمیل نموده‌اند و مسلم است که مشاهده‌ی چنین فجایع و بالا کشیدن‌هایی مختص این کارخانه و آن کارخانه، و یا توسط این مدیر و آن مدیر و صاحب‌تولیدی نیست.

البته که مدت‌هاست مبارزه به منظور دستیابی به حقوق معوقه، به یکی از اعتراضات کارگران تبدیل گردیده است. کارگران «کارخانه‌ی کاشی و سرامیک گیلانا» هم ۷ ماه است که هیچ‌گونه حقوقی دریافت نکرده‌اند و حدود ۲۰۰ تن از کارگران «متروی مهرآباد» به دلیل عقب افتادن حقوق ۵ ماهه‌ی‌شان، دست به اعتصاب و اعتراض زدند و ۲۶ ماه است که ۴۰۰ تن از کارگران «شرکت مخابراتی راه دور شیراز» هیچ‌گونه حقوقی دریافت نکرده‌اند.

متأسفانه همی این‌ها دارد در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که به دلیل اجرای قانون هدف‌مندی یارانه‌ها، قدرت خرید کارگران کاهش یافته است و در مقابل وزیر اقتصاد دولت احمدی‌نژاد مدعی‌ست که "قدرت خرید هشت دهک جامعه هم‌چنان حفظ شد". علناً دارند دروغ می‌گویند و بالارفتن قیمت‌ها در جوامع سرمایه‌داری و از جمله جامعه‌ی وابسته‌ی ایران، دقیقه‌ای‌ست و در همان‌حال دولت‌مردان رژیم جمهوری اسلامی هم دارند از "پایداری" و "ایستائی" دهک‌ها سخن به‌میان می‌آورند!!

فقر و نداری‌ها در ایران آن‌چنان رو به بالاست که کمتر کسی قادر به کتمان و راست‌نویسی نمودن آن‌ها می‌باشد. تنش و شکاف طبقاتی به بالاترین حد ممکنه‌ی خود رسیده است و میزان فقر، از مرز ۸۰ درصدی گذشته است تا جایی که علی قنبری عضو سابق شورای عالی پول و اعتبار می‌گوید: "در حالی که نرخ خط فقر در کلان شهرهای کشور بیش از ۸۰۰ هزار تومان بر آورد شده، میزان پایه‌ی حقوق دریافتی کارگران ۳۵۰ هزار تومان است". وی هم‌چنین "از کاهش ۸۰ درصدی قدرت خرید جامعه‌ی کارگری کشور بر اثر اجرای طرح هدف‌مندی یارانه‌ها (حذف سوبسیدها) خبر داد و انتقاد کرد".

بنا به چنین واقعیات تلخ و با وجود چنین ناهنجاری‌هایی چگونه کارگر می‌تواند

کارخانه‌ها هم دارند در راستای منافع صاحبان تولیدی و سرمایه‌داران، کارگران معترض را مورد تهدید قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال حراست شرکت «پی وی سی مهدی‌شهر» کارگرانی را که یک سال است هیچ‌گونه حقوقی دریافت نکرده‌اند، تهدید نموده است که: "در صورت تداوم اعتراض‌شان به جرم اقدام علیه منافع ملی کشور تحت تعقیب قرار خواهند گرفت!!!"

بله! از منظر سرمایه‌داران، ارگان‌ها و نهادهای وابسته به آنان، سکوت کارگر پیرامون طرح خواسته‌های ابتدائی‌اش، به معنای "رشد و سازنده‌گی مملکت" و همچنین اعتراض وی به‌منظور بازستانی حقوق معوقه‌اش، به معنای "اقدام علیه منافع ملی کشور" تلقی می‌گردد!! این‌ها تعاریف حقیقی سرمایه‌داران و کارفرمایان و صاحبان تولیدی از رشد و سازنده‌گی مملکت و به رسمیت شناختن حقوق کارگران است. این خواست و سیاست‌هایی‌ست که طبقات حاکم در پی آن‌اند و مسلماً کارگر در چنین نظام‌هایی بی‌حقوق است و به تبع آن سرمایه‌داران به دنبال کارگر بدون حقوق و یا کارگر با دریافت حقوق پائین‌اند.

خادمی‌زاده، رئیس هیأت مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری در این زمینه می‌گوید: "۴۳ درصد از کارگران به صورت توافقی زیر نرخ مصوب شورای عالی کار دست‌مزد دریافت می‌کنند" و در ادامه یادآور شد: "کارگرانی که توسط شرکت‌های پیمانکاری در واحدهای تولیدی فعالیت می‌کنند ۳۰ الی ۳۵ درصد کمتر از نرخ مصوب شورای عالی کار دست‌مزد دریافت می‌کنند". یعنی این‌که حدود ۴۰ درصد از کارگران پیمانی با دریافت حقوقی کمتر از ۳۰۰ هزار تومان مشغول به کاراند!

آیا با وجود چنین مناسبات ظالمانه‌ای می‌توان تصویری از کاهش فقر در درون جامعه را داشت! چگونه می‌توان با حقوقی کمتر از ۳۰۰ هزار تومان، در جامعه‌ای زندگی کرد که بنابه گفته‌ی خودی‌های‌شان، خط فقر در کلان‌شهرهای کشور، از مرز ۱ میلیون تومان هم عبور نموده است؟ مگر بی‌دلیل است که فقر دامان بیش از ۸۰ درصد از کارگران را گرفته است و روزبه‌روز هم دارد بر دامنه‌ی آن افزوده می‌گردد.

در یک کلام اوضاع کنونی نمایان‌گر آن است که سرمایه در پی تخریب هر چه بیشتر زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش است و تا زمانی که بر فضای جامعه‌ی مان، مناسبات وابسته و گندیده چنگ انداخته است، اوضاع کاری و زندگانی توده‌های ستم‌دیده و به ویژه طبقه‌ی کارگر وخیم‌تر خواهد شد. چرا که پایه‌های روابط و مناسبات دنیای کنونی با استثمار و چپاول، و با سرکوب و غارت منابع طبیعی مملکت بنا ریخته شده است و بی‌تردید دنیا و ایران با وجود حاکمیت طبقه‌ی سرمایه‌دار، هرگز روی عدالت و نابودی استثمار برده‌گی را نخواهد دید.

در حقیقت جوامع کنونی نیاز به تغییر اساسی و بنیادی دارند و پر واضح است که دنیا و جامعه‌ای مدافع عدالت و محترم‌شمردن حقوق انسان‌هاست که از منافع یگانه طبقه‌ی تا به آخر انقلابی یعنی طبقه‌ی کارگر پیروی نماید. تنها در چنین جامعه و مناسباتی‌ست

چشم‌انداز زندگی بهتر را داشته باشد؟ جامعه‌ای که به دلیل مناسبات ناسالم حاکم بر آن، کمترین بوئی از انسانیت و به رسمیت شناختن حقوق محرومان نبرده است؟ حاکمان ایران، به صدها دلیل روشن، مستحق یک‌لحظه حکومت‌داری نیستند؛ چرا که هدف و نیت‌شان چپاول و دربه‌داری هر چه بیشتر کارگران و توده‌های ستم‌دیده است. کار و باری به چگونگی زندگی کارگران ندارند و همواره در فکر به بند کشیدن و استثمار هر چه بیشتر آنان‌اند. نظام جمهوری اسلامی با بالا کشیدن دست‌مزدهای ناچیز کارگران و با اخراج سازی‌های بی‌رویه در صدد تأمین منافع طبقه‌ی سرمایه‌داری‌ست. اخراج‌هایی که تمامی ندارد و بنابه نوشته‌ی نهادهای تبلیغی تا کنون بیش از ۴۷۰ کارگر کارخانه‌ی «آتش‌سو» از تولید کنندگان لوازم گازسوز تبریز را به بهانه‌های متفاوت اخراج نموده‌اند و همچنین اخراج کارگران کارخانه‌های «کود شیمیایی ماکرو» به مرز ۱۰ هزار نفر رسیده است. مازاد بر این‌ها و اخیراً ۶۰۰ تن از کارگران «روغن نباتی نازگل»، وابسته به گروه صنعتی مدلل از کار بیکار شده‌اند و به خیل میلیونی بیکاران پیوسته‌اند و در تداوم می‌بایست بر بیکارسازی ۵ هزار نفری کارگران «ایران خودرو تبریز» توسط صاحبان تولیدی و سرمایه‌داران افزود تا بیشتر به عمق فاجعه‌ی در پیش روی زندگی کارگران پی‌برود.

به راستی که مشکل کارگر در زیر حاکمیت سردمداران رژیم جمهوری اسلامی یکی دو تا نیست. جدا از مبارزه برای کسب دست‌مزدهای معوقه، میادین استثمار فاقد پائین‌ترین امکانات ایمنی‌ست و روزانه دارد جان کارگر را می‌گیرد. به طور مثال سه کارگر «تقاش ساختمانی مهاباد» بعد از اتمام کار، شب را در محل کار می‌گذرانند و به دلیل گازگرفته‌گی جان خود را از دست می‌دهند. هم‌چنین بنابه گفته‌ی رضائی رئیس کانون شوراهای کار استان یزد، "علی‌محمد حسین‌بیگی" در هنگام تعمیر دستگاه کاردینگ، دست خود را از ناحیه‌ی آرنج از دست می‌دهد که پیرو این حادثه در بیمارستان افشار یزد مورد درمان و پیوند دست قرار می‌گیرد؛ اما متأسفانه تلاش متمر فایده نبوده و او فوت می‌کند". مضافاً این‌که پای یکی از کارگران در اثر مونتاژ دستگاه جرقه‌تیل قطع شده است و عباس کلاکویی مدیر عامل «سازمان قطار شهری» در این زمینه تأکید نموده است که: "این جرقه‌تیل بسیار بزرگ است و به‌همین دلیل برای جابه‌جائی آن باید برخی قطعات آن را باز کرد و دوباره در محل جدید مونتاژ شود. در این حادثه به دلیل وجود مشکل جزئی در یکی از قطعات، آن قطعه رها شده و روی پای راست یکی از کارگران شرکت کسیون سقوط کرد" و پای راست وی از ناحیه‌ی بالای زانو قطع شد.

بی‌گمان این‌ها گوشه‌هایی کوچک از سیمای واقعی اوضاع کاری و معیشتی کارگران ایران است. ساعات کار را افزایش می‌دهند، حقوق‌ها را پائین می‌آورند و دارند از دادن دست‌مزدهای ناچیز و تعیین‌شده سرباز می‌زنند، بی‌امکانی و سائل ایمنی دارد جان کارگران را می‌گیرد و علاوه بر همه‌ی این‌ها، سازمان‌های دولتی و حراست

بهار بر کارگران و زحماتشان خسته باد!



فرارسیدن سال نو را به خلق‌های تحت ستم ایران تبریک و تسلیت
گفته، سالی سرشار از موفقیت‌های انقلابی را آرزوی کنیم!

سازمان ۱۹ بهمن

فروردین ۱۳۹۱

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492
1001 EL Amsterdam, Nederland
TEL.: +31 624 797 133
E-Mail: pouyan@19bahman.net
Web Site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هرگونه سوال، نظر، انتقاد و
پیشنهاد، ما را در انجام وظائف مان یاری رسانید.

ساگدن (Roger Sugden) (لندن: انتشارات پینتر، سال ۱۹۹۴)، صفحه‌ی ۳۵.

۱۵ - والتر لافیر (Walter LaFeber)، مایکل جُردن (Michael Jordan) و سرمایه‌داری جهانی جدید (نیویورک: دبلیو. دبلیو. نورتون (W.W. Norton)، سال ۲۰۰۲) صفحات ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۴۷ تا ۱۴۹. "رؤیاهای جهانی: شرکت‌های سلطنتی و نظم نوین جهانی"، اثر ریچارد جی. بارنت (Richard J. Barnett) و جان کاواناگ (John Cavanagh) (نیویورک: سایمون و شوستر، سال ۱۹۹۴)، صفحات ۳۲۶ و ۳۲۷. "نایک در ویتنام انجامش داد"، اثر جف بالینجر (Jeff Ballinger)، نظارت چندملیتی، دوره‌ی ۱۸، شماره‌ی ۳، مارس ۱۹۹۷.

۱۶ - نایک و شیطنت‌هایش، اثر آیتا چن (Anita Chan)، سال ۱۹۹۹، <http://business.nmsu.edu>

۱۷ - "طرح جدید نایک برای کارگاه‌های کار با اعمال شاقه (Sweatshops)"، هفته‌نامه‌ی تجارت بلومبرگ (Bloomberg Business Week)، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۴، <http://businessweek.com>. در رابطه با موضوع کلی کارگاه‌های کار با اعمال شاقه در صنایع نساجی و تولید کفش رجوع کنید به "برده‌گان مُدِ روز: فقر و سؤاستفاده در کارگاه‌های کار با اعمال شاقه"، اثر رابرت جی. اس. راس (Robert J.S. Ross) (آن آربور (Ann Arbor)، انتشارات دانشگاه میشیگان، ۲۰۰۴).

۱۸ - زنان متحول و انستیتوی جهانی کار و حقوق بشر، "شرکت پیمان‌کاری آسمان اقیانوس در السالوادور: به زنان برای دوخت هر پیراهن ۲۵ دلاری لیگ ملی فوتبال، فقط ۸ سنت دستمزد پرداخت شد". (پیتسبورگ، پی.ای. کمپنیه‌ی ملی کار، ۲۴ ژانویه ۲۰۱۱)، <http://www.globallabourrights.org>. همچنین نگاه کنید به "ریبک و کارگاه‌های جهانی کار با اعمال شاقه"، نوشته‌ی برنارد دی‌ملو (Bernard D'Mello)، مانتلی ریویو، دوره‌ی ۵۴، شماره‌ی ۹ (فوریه ۲۰۰۳)، صفحات ۲۶ تا ۴۰.

آه‌آه در شماره‌ی پخت

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

زنده‌باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده‌باد کمونیسم!